



Metaphysics
University of Isfahan E-ISSN: 24763276
Vol. 14, Issue 2, No. 34, autumn and winter 2022

(Research Paper)

The Relationship between Passion In Kierkegaard's philosophy and the life of Humans in the Age of transhumanism and A.I

Yashar Karimi

Ph.D. Candidate, Department of philosophy of Art, Faculty of Arts, Islamic Azad University Tehran
Center Branch, Tehran, Iran
yasharkarimi90@gmail.com

Mohammad Reza Sharifzadeh

Associate Professor of the Faculty of Art, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran,
Iran

moh.sharifzade@iauctb.ac.ir

Mehrdad Rayani Makhsoos

Faculty of Art and Architecture of Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran
meh.rayani_makhsoos@iauctb.ac.ir

Abstract

One of the most significant issues and challenges of human existence since the emergence and advancement of technology is "being human." The meaning of "being human" (in this research), as opposed to machines, is existence with passion. According to the Danish philosopher "Søren Kierkegaard," passion is the most critical driver of human life. There is a belief that with the advancement of technology, human beings are getting closer to machines. Humans are entering the era of artificial intelligence and "transhumanism," which "Max Tegmark" calls "Life 3", not only the survival but also the existence of humans is endangered.. About two centuries ago, Kierkegaard, in his diaries and the book "Two Ages: A Literary review" pointed out that man is moving away from the passion in the modern age. The current research seeks to find the relationship between passion as the driving force of human life and the position of humans with machines and living in the era of transhumanism and artificial intelligence by examining Kierkegaard's opinions about the present age and human passion. As a result, by referring to Kierkegaard's theories, it is possible to understand that the best way to escape passivity for humans in the age of technology is to choose the authentic self and prove the spiritual existence of humans in the moral and religious stages, provided that such an idea is converted into action.

Keywords: Kierkegaard, Existence, Passion, Transhumanism, Artificial Intelligence

[~] Corresponding Author

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



: [10.22108/mp.2022.133500.1414](https://doi.org/10.22108/mp.2022.133500.1414)





فصلنامه علمی متافیزیک

سال چهاردهم، شماره دوم (پیاپی ۳۴)، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۹۹-۱۱۴

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۱

(مقاله پژوهشی)

نسبت شورمندی در فلسفه کی‌یرکگور و زندگی انسان در عصر تراشیریت و هوش

مصنوعی

یاشار کریمی: دانشجوی دکترا، گروه فلسفه هنر، دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

yasharkarimi90@gmail.com

محمد رضا شریف‌زاده⁻: دانشیار، دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

moh.sharifzade@iauctb.ac.ir

مهرداد رایانی مخصوص: مربی دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

meh.rayani_makhsos@iauctb.ac.ir

چکیده

یکی از بزرگ‌ترین مسائل و چالش‌های وجودی بشر از زمان ظهور و پیشرفت فناوری «انسان‌بودن» است. منظور از «انسان‌بودن» (در این پژوهش) در مقابل ماشین‌ها، وجود (اگزیستانس) همراه با شورمندی است؛ شوری که به‌زعم «سورن کی‌یرکگور»، فیلسوف دانمارکی، مهم‌ترین محرک زندگی بشر است. این باور وجود دارد که با پیشرفت فناوری، نزدیک شدن انسان به ماشین‌ها و ورود انسان به عصر هوش مصنوعی و «تراشیریت» که «مکس تگمارک» آن را «حیات ۳» می‌نامد، نه تنها بقا، بلکه وجود (اگزیستانس) بشر نیز به خطر می‌افتد. حدود دو قرن پیش، کی‌یرکگور در یادداشت‌های روزانه‌اش و کتاب دو عصر: یک نقد ادبی به دورشدن انسان از شورمندی در عصر مدرن اشاره کرد. پژوهش حاضر به دنبال این است که با بررسی آرای کی‌یرکگور در باب عصر حاضر و شور انسان، نسبت میان شورمندی به‌عنوان محرک زندگی بشر و جایگاه انسان در رابطه با ماشین‌ها و زندگی در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی را پیدا کند. در نتیجه نیز با استناد به نظریات کی‌یرکگور می‌توان دریافت بهترین راه فرار از انفعال برای انسان در عصر فناوری، انتخاب خود واقعی و اثبات وجود غیر جسمانی بشر در مراحل اخلاقی و دینی است؛ به شرط آنکه چنین ایده‌ای به فعل تبدیل شود.

واژگان کلیدی: کی‌یرکگور، وجود، شورمندی، تراشیریت، هوش مصنوعی.

⁻ نویسنده مسئول

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/MPH.2022.133500.1414](https://doi.org/10.22108/MPH.2022.133500.1414)



این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای یاشار کریمی با عنوان «نسبت هستی داری شورمانده در فلسفه کی‌یرکگور و انسان در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی» راهنمایی دکتر محمد رضا شریف‌زاده و مشاوره دکتر مهرداد رایانی مخصوص در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در اولین مرحله وجود با شور کی‌یرکگور، انسان باید به‌عنوان یک زیبادوست خود را بشناسد و با استفاده از امیال، اضطراب، ترس، آرزوها، عشق و درنهایت اشتیاق خود، ایده‌های خود را به فعلیت برساند. اگر هم انسان بتواند چنین اتفاقی را رقم بزند، ممکن است در کنار عامه مردم تا ابد در سپهر زیبایی‌شناسی باقی بماند و هرگز به سپهر اخلاقی و دینی ورود نکند. دانشمندان و سرمایه‌داران عصر فنآوری با معرفی و تبلیغ دنیای هوش مصنوعی و تراشیریت به آدمیان قرن بیست‌ویکم وعده حضور در دنیای بهتر را داده‌اند. پرسش اینجا است که: منظور آنها از زندگی بهتر چیست؟ آیا آنها فقط بعد جسمانی و مسائل مربوط به آن را در نظر گرفته‌اند؟ آیا این وعده‌ها و ظهور این عصر به‌معنای مرگ ارتقای اخلاقی و روحانی بشر است؟

در پژوهش‌های موجود در داخل ایران، به «تراشیریت» در حوزه سینما و هنر اشاره شده و پژوهشگران در مقالات و پایان‌نامه‌های تخصصی رشته‌های کامپیوتری نیز به هوش مصنوعی پرداخته‌اند که با رویکرد این پژوهش تفاوت دارد. در مقالات «بت سینگلر»، «نیک باستروم»، «اریز یورکوفسکی» و «توماس فوکس» به بررسی دغدغه‌های اگزستانسیالیسم در عصر هوش مصنوعی و تراشیریت پرداخته می‌شود که از منابع استفاده‌شده در این پژوهش است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال آن است که با بررسی نسبت میان نظریات کی‌یرکگور درباب عصر حاضر، عصر فاقد اشتیاق و فلسفه «تراشیریت» و هوش مصنوعی، بتواند تصویری از جایگاه انسان در عصر «تراشیریت» و هوش مصنوعی ارائه دهد.

ارتقای فنآوری و افزایش سرعت ظهور اتفاقات مهم عرصه هوش مصنوعی، زندگی بشر را با خطراتی مواجه کرده است. بسیاری بر این باورند که این پیشرفت فنآوری، بقای بشر بر روی کره زمین را به خطر خواهد انداخت؛ اما پیش از پرداختن به خطرات بقای انسان، این «انسان‌بودن» آدمی است که در خطر جدی است. منظور از انسان‌بودن، نه صرف وجود فیزیکی آن، بلکه به‌عنوان موجودی در ارتباط با خود و خدا است. آدمی در مرحله گذار از عصر حاضر که «مکس تگمارک»^۱ آن را «حیات فرهنگی انسان» حیات ۲ نامیده و در ورود به عصر آینده، حیات ۳ (تگمارک، ۱۳۹۷: ۳۴)، نه تنها از وظایف الهی خود دور شده، رابطه با خودش را نیز فراموش کرده است. کی‌یرکگور هرچند نه به‌شکل مستقیم و مبسوط، با اشاره به اروپای صنعتی‌شده و ظهور فنآوری چاپ و معرفی آن به‌عنوان عصر مدرن، از خطرات وجودی بشر در آینده سخن به میان آورد. به‌زعم وی، انسان در عصر مدرن هدف والا و نهایی خود را که ارتباط با خود و درنهایت با خدا است، با اهدافی مثل پول و فنآوری عوض خواهد کرد. «کریستوفر بی بارنت»^۲ بر این باور است که زمانی که از کلمه «پیشرفت»^۳ در خوانش زندگی بشر در عصر فنآوری به‌معنی ارتقای فنآوری استفاده می‌شود، به‌زعم کی‌یرکگور انسان از پیشرفت اصلی که رشد اخلاقی و دینی است، دور خواهد شد (Barnett, 2019: 50)؛ اما پیش از اینکه بشر از انسان‌بودن به‌معنای اخلاقی و روحانی‌اش در عصر هوش مصنوعی و تراشیریت^۳ دور شود، در سپهر زیبایی‌شناسی، وجود بشر به خطر می‌افتد؛ چون

^۱ Max Tegmark

^۲ Progress

^۳ Transhumanism

وجود و شورمندی

«وجود» (اگزیستانس) در فلسفه کی‌یرکگور با شور یا اشتیاق^۱ پیوند خورده است. در واقع، برای تعریف «وجود» ابتدا باید به مسئله «شور» در فلسفه کی‌یرکگور پرداخت. او این پیوند را از زبان «یوهان کلیماکوس» در تعلیقه غیرعلمی نهایی شکل داده و در دو عصر: یک نقد ادبی آن را وجه تمایز میان عصر جدید و قدیم می‌داند. در تعلیقه غیرعلمی نهایی کلیماکوس «وجود» را به شکل استعاره‌ای تعریف می‌کند. او «وجود» را همچون یک گاری می‌داند که دو اسب کاملاً متضاد آن را می‌کشند. اسبی بالدار و سریع که کلیماکوس آن را تشبیهی از ابدیت معرفی می‌کند و دیگری اسب خسته‌ای است که به سختی راه می‌رود. اسب دوم تشبیهی از زمان‌مندی است. کی‌یرکگور بر این باور است که شخص «موجود» گاریچی‌ای است که باید با هدایت افسار این اسب‌ها، مسیر گاری (مسیر وجود) خود را انتخاب کند. اگر انسانی فاقد «وجود» باشد، همچون گاریچی‌ای ناهشیار می‌ماند که در گاری‌اش خوابیده و اسب‌ها او را به هر جایی که می‌خواهند، می‌برند؛ راهی که ممکن است به بیراهه ختم شود (Kierkegaard, 1992: 311-312).

با وجود استناد پژوهشگران و فیلسوفان به این استعاره کی‌یرکگور از «وجود»، نمی‌توان تعریف مشخص و مستقیمی در آثار وی برای «وجود» پیدا کرد. «میلان پتکانیچ» بر این باور است که در تعریف استعاره‌ای گاری و وجود، درک و رسیدن انسان به وجود بسیار سخت به نظر می‌رسد. این در حالی است که کی‌یرکگور راه آسان‌تری را در کتاب‌هایش برای رسیدن بشر به وجود شرح داده است. در این

تعریف، انسان به عنوان «فرد» با ساخت «خود» (انتخاب خود) در زمان زندگی می‌کند، ابدیت را نیز درک می‌کند، انتخاب می‌کند، مسئولیت می‌پذیرد و مدام در حال صیوروت است. این صیوروت با انتخاب ایده و تبدیل آن به فعل صورت می‌پذیرد. در این تعریف کی‌یرکگور از «وجود»، علاوه بر اشاره به فردگرایی و نقش انتخاب بشر در زندگی، عنصر مهم‌تری که به آن اشاره می‌شود، «شور» است (Petkanic, 2013: 327).

«شور» در فلسفه کی‌یرکگور در هریک از سه مرحله زندگی‌اش تعریف متفاوتی دارد. در مرحله زیبایی‌شناسی، شور فرد زیباشناس (زیبادوست) رانه‌ای برای زندگی بشر و بیشتر به معنی حس زیبایی‌شناسی و عواطف بشر نزدیک است (Ibid: 330). در مرحله اخلاقی زندگی، اشتیاق به معنی انتخاب راه درست و تشخیص خیر و شر است. در مرحله دینی نیز «شور» به معنای منحصر به فرد، شکلی از رابطه انسان با خدا خواهد بود. «شور» در مرحله زیبایی‌شناسی به شکل جمعی به کار می‌رود و می‌تواند شامل بسیاری از انسان‌ها شود؛ در صورتی که در مراحل دیگر «شور» به شکل اختصاصی بر فردگرایی و فرد متمرکز است (Ibid: 326). در واقع، تفاوت در شور است که به تمایز میان یک زیبادوست، قهرمان تراژدی (به عنوان نماینده اخلاق) و حضرت ابراهیم (نماینده ایمان) برای کی‌یرکگور منجر می‌شود. کی‌یرکگور بر این باور است که شور می‌تواند آدمی را در مسیر حرکت نامتناهی قرار دهد. منظور این است که زمانی که شخص بر اساس اراده خود تصمیمی گرفته است (در مثال کتاب ترس و لرز، ترک شاهزاده خانم) هرگز واسطه‌ها نمی‌توانند بر روی او تأثیر بگذارند. «هر حرکت نامتناهی با شور برمی‌آید و هیچ تعمقی نمی‌تواند حرکتی ایجاد

^۱ Passion

کند. "شور" همان جهش دائمی در زندگی است که حرکت را تبیین می‌کند. حال آنکه وساطت، توهمی است که نزد هگل باید همه چیز را تبیین کند؛ باین حال، تنها چیزی است که هرگز برای تبیین آن نکوشیده است؛ حتی برای ایجاد تمایز معروف سقراطی میان آنچه می‌فهمیم و آنچه نمی‌فهمیم، باز هم شور لازم است و طبیعتاً برای حرکت اصیل سقراطی، یعنی حرکت نادانی، شور بیشتری لازم است» (کیرگگور، ۱۳۹۶: ۶۸). ممکن است آدمی در مرحله زیبایی‌شناسی و اخلاقی با قدرت شور خود، ترک متناهی کند و در مسیر حرکت نامتناهی قرار بگیرد؛ اما همان‌طور که کی‌یرگگور خود را سرزنش می‌کند، برای تبدیل این حرکات به حرکات ایمانی به شور بیشتری نیاز دارد. «ایمان هیجانی زیباشناختی نیست؛ بلکه بسی عالی‌تر است. درست بدین خاطر که ترک را پیش فرض می‌گیرد، ایمان غریزه بی‌واسطه قلب نیست؛ بلکه پارادوکس زندگی است» (همان: ۷۴). کی‌یرگگور بر این باور است که اگر شور به‌اندازه کافی نباشد و فقط شوری در حد زیبایی‌شناسی و یا اخلاقی باشد، ترک متناهی می‌تواند ما را با اضطرابی وحشتناک مواجه کند که برای ما غیرقابل تحمل خواهد بود (همان: ۷۴). اگر قهرمان تراژدی، به‌عنوان نماینده اخلاق، شوری بیشتر از حد یک زیبادوست داشته باشد، در حرکت زندگی خود درگیر کلی است که نظام اخلاقی برای او وضع کرده است. این کل همچون یک واسطه جلو حرکت قهرمان تراژدی را به‌سوی ایمان می‌گیرد. «سرگذشت ابراهیم دربرگیرنده تعلیق غایت‌شناختی امر اخلاقی است. او به‌مثابه فرد از کلی فراتر رفته است. این پارادوکسی است که وساطت‌پذیر نیست. چگونگی ورود ابراهیم به آن همان قدر تبیین‌ناپذیر است که چگونگی ماندنش در آن» (کیرگگور، ۱۳۹۶: ۹۴).

کی‌یرگگور بالاترین سطح شور را برای فرد، هم‌تراز با ایمان می‌داند. به‌زعم او «ایمان یک معجزه است. باین همه هیچ‌کس از آن محروم نیست؛ زیرا آنچه تمامی زندگی انسان در آن متحد است، همانا شور است و ایمان یک شور است» (همان: ۹۴). در این سخن، کی‌یرگگور باز هم تأکید می‌کند که ویژگی مشترک میان انسان‌های دارای وجود، شور است. شور در مرحله زیبایی‌شناسی میان آدمیان دارای وجود، مشترک است؛ اما برای حرکت ایمانی احتیاج به شوری بیشتر، خارج از محدوده عاطفی و اخلاقی است. علاوه بر این تفاوت‌ها «شور» در زیبایی‌شناسی فاقد آن یکپارچگی و نظم است که بشر در مراحل دیگر زندگی دارد. در واقع، بشر در مرحله اخلاقی و دینی، شور خود را به‌شکل منظم‌تری بر هدفش متمرکز می‌کند. وقتی که کی‌یرگگور در کتاب دو عصر به نقد جامعه «تأمل بازتابی»^۱ می‌پردازد، هرچند به همه معنای «شور» اشاره دارد، تأکید او بر شور در مرحله اخلاقی و دینی است. نکته بسیار مهم این است که شوری که به تداوم، ثبات و یکپارچگی منجر می‌شود، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت فرد خواهد داشت (Ibid: 335).

کی‌یرگگور و فناوری

پیوند زدن دغدغه‌های وجودی بشر و فناوری با ارجاع مستقیم به آثار کی‌یرگگور کاری بسیار دشوار است. کی‌یرگگور به‌طور کلی در کتاب دو عصر: یک نقد ادبی و نیز در یادداشت‌هایی که پس از مرگ وی چاپ شد، به مسئله عصر جدید و عصر فناوری اشاره‌ای کوتاه کرده است. «کریستوفر بی بارنت»، الهی‌دان و فیلسوف دین، در کتاب کی‌یرگگور و پرسش از فناوری رابطه‌ای میان نوشته‌های این

^۱ Reflection

نشان می‌دهد که ژورنال درآمد زیادی دارد» (Kierkegaard, 2011: 198). به‌زعم «هیوبرت دریفوس»، کی‌یرکگور پیش‌بینی کرده است وب‌سایت‌های پر از اطلاعات ناشناس از سرتاسر جهان به وجود آید که هر کسی در جهان بتواند بدون تأیید صلاحیت وارد این شبکه جهانی شود و درباره هر موضوعی به راحتی بحث کند؛ بدون آنکه عواقبی روزنامه‌ها و قهوه‌خانه‌های قدیمی است (Dreyfus, 2009: 77).

بارنت بر این باور است که انتقاد کی‌یرکگور از فناوری، حکم مطلق نیست؛ بلکه این نوع انتقاد از جنس نگرانی است؛ نگرانی از تأثیرات فناوری بر زندگی مردم. به‌زعم وی، نگرانی کی‌یرکگور از فناوری دو حالت دارد. اول آنکه افزایش سرعت در صنعتی شدن ممکن است به افزایش سرعت زندگی بشر و اتفاقات در آن منجر شود و آدمی را فریب دهد و دوم اینکه ارتقای فناوری در جهان مدرن «پیشرفت» خوانده می‌شود؛ این در حالی است که به‌زعم کی‌یرکگور «پیشرفت» در زندگی بشر صرفاً رشد زندگی اخلاقی و دینی است (Barnnet, 2019: 50).

رابطه انسان-ماشین در عصر هوش مصنوعی و

تراشیریت (حیات ۳)

«مکس تگمارک» نظریه‌پرداز و یکی از دانشمندان عصر فناوری و هوش مصنوعی، حیات بشر را به سه دوره تقسیم می‌کند. دوره اول که با نباتات و سایر موجودات یکسان است و در آن انسان متولد شده و رشد می‌کند که به آن مرحله زیست‌شناختی می‌گویند. حیات دو مربوط به حیاتی است که انسان از طریق آموزش و ارتباط با دیگران با شیوه زندگی آشنا

فیلسوف خداپاور و مسئله فناوری با اشاره به عنوان مقاله مهم هایدگر، «پرسش از فناوری» مطرح کرده است. «بارنت» بر این عقیده است که با وجود آنکه کی‌یرکگور در آثارش به شکلی مبسوط به فناوری اشاره نکرده، نباید او را از فناوری دور بدانیم. به‌زعم وی، کی‌یرکگور در عصری در دامنارک زندگی و اندیشه می‌کرد که این کشور نه تنها از حالت روستائینی و دادوستدهای محصولات کشاورزی به شهرنشینی مدرن تبدیل شده بود، بلکه در اوج شکوفایی استفاده از فناوری‌های صنعتی و ابزاری به سر می‌برد. قدرت گرفتن فناوری تکثیر، چاپ و ظهور مجلات و روزنامه‌های گوناگون و جدال بر سر آزادی مطبوعات را نیز باید به این تحولات اضافه کرد (Barnett, 2019: 27).

کی‌یرکگور در کنار سایر نویسندگان و روشنفکران کپنهاگ، به تحولات و مسائل مهم کشور واکنش نشان می‌داد. این اتفاقات بیشتر به فناوری و ارتقای روزبه‌روز و تأثیرات آن بر مردم مربوط بودند. به‌زعم «بارنت»، تحولات تحت‌تأثیر این اتفاقات برای کی‌یرکگور شامل سه مرحله یا سه مسئله احاطه بورژوازی بر زندگی مردم، پر مشغلی آدمیان عصر مدرن و در نهایت ازدحام جمعیت می‌شد (Ibid, 30). کی‌یرکگور از درگیری جامعه مدرن با آمار بسیار انتقاد می‌کرد و بر این باور بود که انسان مدرن رفته‌رفته به سوی اعداد و آمار می‌رود و از حقیقت انسان بودن دور می‌شود. در یکی از یادداشت‌هایش، او به این موضوع اشاره می‌کند: «در دنیا مدام صحبت از خواستن و دریافتن حقیقت می‌شود؛ ولی همیشه چیز دیگری دریافت می‌شود... اگر ژورنالی مشترکین زیادی داشته باشد، نوشته‌های آن درست و حقیقی تلقی می‌شود و جست‌وجوی حقیقت به این شکل قابل درک می‌شود. چرا؟ زیرا تعداد زیاد مشترکین

می‌شود که به آن مرحله فرهنگی می‌گویند و حیات سوم که در آن انسان برای زندگی بهتر و با سرعت بیشتر دست به خلق می‌زند که این حیات، حیات فناوری نام‌گذاری شده است (تگمارک، ۱۳۹۷: ۳۴). به‌زعم «تگمارک» و هم‌قطارانش در فلسفه آینده‌نگر هوش مصنوعی و تراشیریت، اگر هوش مصنوعی در حیات دوم برای انسان همچون وسیله‌ای برای آسایش باشد، در حیات سوم با قدرت‌گرفتن هوش مصنوعی از طریق «رایانش احساسی»^۱ و رسیدن به «خودآگاهی»، به‌عنوان رقیبی هوشمند برای زندگی بشر شناخته خواهد شد. این رقابت می‌تواند دوستانه باشد یا می‌تواند پایان «برده‌داری ربات‌ها» و انقلاب آنها علیه خالق و مالکانشان باشد.

دانشمندان و نظریه‌پردازان درباب رابطه میان انسان و ماشین‌های هوشمند دو رابطه احساسی را در نظر گرفته‌اند. نظریه‌پردازان طرفدار عصر هوش مصنوعی مثل «هانس موراوک»^۲ بر این باورند که رابطه انسان-ماشین در آینده همچون رابطه والدین و فرزندان‌شان است. منظور این است که انسان باید همچون پدر و مادری پیر دنیا را به دست فرزندان خود (ماشین‌های هوشمند) دهد و خود نظاره‌گر آن باشد (Moravec, 1988: 1). شکل دیگر رابطه انسان-ماشین که بسیار مشهورتر شده است، رابطه فرانکنشتاینی است. اگر ماشین‌های هوشمند را مخلوق بشر بدانیم، باید منتظر انقلاب آن‌ها علیه خالقشان باشیم. ماشین هوشمند همچون هیولای فرانکنشتاین به‌دنبال نابودی هر آنچه‌ای است که سد راهش باشد. رابطه پدر-فرزندی و یا فرانکنشتاینی میان انسان-ماشین، هردو براساس فرضیات و احساس هم‌ذات‌پنداری بشر شکل گرفته‌اند (تگمارک، ۱۳۹۹).

(۲۱۵). احساسات و عواطف مربوط به کامپیوترها در حوزه‌ای با عنوان «رایانش احساسی» که اولین بار در مقاله مشهور «رزالیند پیکارد»^۳ بررسی شد که در دانشگاه M. I. T مطرح شده بود. در این حوزه که رشته‌های زیادی اعم از علوم کامپیوتر، عصب‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه را شامل می‌شود، به بررسی و آزمایش احساسات و عواطف مصنوعی در تعامل انسان-ماشین پرداخته می‌شود. وقتی از عواطف مصنوعی سخن می‌گوییم، منظور آن حالت‌های احساسی در بشر است که می‌توان برای هوش مصنوعی بازسازی کرد. شبیه‌سازی عواطف و احساسات از طریق الگوریتم‌های متفاوت، امروزه چیزی شبیه به بازی شده است. به‌بیانی دیگر، القای احساسات به ربات‌ها و هوش مصنوعی و هم‌صحبت شدن با آنها برای بسیاری از انسان‌ها جذاب و شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد. هدف از القای احساسات به ماشین و یا ساخت عواطف مصنوعی نمی‌تواند صرفاً سرگرمی یا کسب درآمد باشد. دانشمندان در عرصه‌های مختلف چه در امور نظامی و دفاعی و چه در هوش مصنوعی‌های کاربردی، به‌دنبال ساخت عواطف مصنوعی با رهیافت رفع خطاهای احتمالی و کم‌کردن احتمال وقوع فجایع در حوزه‌های مختلفی بوده‌اند که جان انسان در آنها در معرض خطر است. به این شکل از هوش مصنوعی که می‌تواند این‌چنین انسان را از خطر دور کند، «هوش مصنوعی خیرخواه»^۴ می‌گویند (Lagrandeur, 2015: 99). به‌زعم «کوین لاگراندر»، از پژوهشگران انستیتو فناوری نیویورک، فکرکردن به هوش مصنوعی و ربات‌های دارای احساس و واکنش‌های حسی آنها ممکن است با انگیزه جذابیت و امنیت، برای انسان هیجان‌انگیز باشد؛ ولی تبدیل شدن هوش

³ Rosalind Picard

⁴ friendly AI

¹ Affective computing

² Hans Moravec

بازنمایی رفتار خود شخص است. چنین رابطه‌ی یک‌طرفه‌ای می‌تواند بسیار خطرناک و به‌لحاظ روانی برای شخص ویران‌کننده باشد. خطر بزرگ‌تر این است که ربات‌ها زمانی که به ماشین‌های فوق‌هوشمند و یا ابرهوش تبدیل شوند، می‌توانند از طریق همین همدلی انسان‌ها را فریب دهند و دست به اقداماتی بزنند که بقای بشر را به خطر بیندازد.

دومین شکل رابطه‌ی انسان-ماشین در عصر هوش مصنوعی و تراشیریت، رابطه براساس خودآگاهی ماشین‌ها است. منظور از خودآگاهی ماشین‌ها رسیدن به ساخت الگوریتمی است که آنها بتوانند بدون دخالت انسان کارهای خود را انجام دهند. بسیاری بر این باورند که رسیدن ماشین‌ها به خودآگاهی بسیار دور است و عده‌ای دیگر آن را بسیار نزدیک می‌دانند. «نیک باستروم» بر این باور است که نباید به‌واسطه وجود کامپیوترهای حال حاضر دنیا، هوش مصنوعی را ناتوان از رسیدن به هوشمندی بدانیم و آن را صرفاً ماشین‌هایی که قدرت محاسباتی دارند تلقی کنیم. او اعتقاد دارد ما نباید آنها را به‌عنوان موجوداتی هنجارشکن و بدون احساسات و آگاهی اجتماعی بشناسیم. تلاش‌های بسیاری نیز در زمینه بهبود و یا ارتقای قدرت انتزاعی هوش مصنوعی صورت گرفته است، تلاش‌هایی که گاهی بدون نتیجه مانده است، اما به‌عقیده باستروم در میان این راه‌ها و تلاش‌های صورت‌گرفته اتفاقات بزرگی رخ داده است که در کنار هم می‌توانند هدفی فوق‌العاده در نظر گرفته شوند (Bostrom, 2014: 159). هوش دیجیتالی قابلیت‌هایی دارد که می‌تواند در برخی امور از هوش بیولوژی انسان پیشی بگیرد. زمانی که ماشین‌ها به خودآگاهی برسند، رابطه‌ی انسان-ماشین شکل دیگری به خود می‌گیرد. این رابطه‌ی شکل‌گرفته براساس خودآگاهی، شامل چند مرحله است که گذر از

مصنوعی‌های ابزاری^۱ و سرویس‌دهنده^۲ به ربات‌های هوشمند احساسی، خطرناک به نظر می‌رسد (Ibid: 100).

رابطه‌ی انسان-ربات براساس عواطف در بسیاری از امور و شاخه‌ها کاربردی شده است. در حوزه پزشکی ربات‌های پرستار از بیماران مراقبت می‌کنند یا به آنها کلمات محبت‌آمیز می‌گویند. در آموزش و پرورش ربات‌هایی ساخته‌اند که در حین بازی کردن بچه‌ها بتواند آموزش لازم را نیز به آنها بدهد. این دسته از ربات‌ها براساس الگوریتمی تعیین شده‌اند که دیگری از خود ربات اهمیت بیشتری دارد. این دیگری ممکن است ربات دیگر یا انسان باشد. ربات زمانی که در تعامل با انسان قرار بگیرد، براساس حالات صورت یا به‌شکل تخصصی‌تر در تعداد ضربان قلب، دم و بازدم و گرمی یا سردی بدن می‌تواند با انسان همدلی کند و احساسات بروز دهد (Ibid: 104). همدلی انسان‌ها با ربات‌ها به ایجاد رابطه‌ی احساسی بین آنها منجر می‌شود. این بدان معنی است که پیش از اینکه ربات‌ها بتوانند همدلی ایجاد کنند، باید رفتارهای شخص مقابل خود را شبیه‌سازی کنند؛ یعنی وقتی شخصی با یک ربات در تعامل قرار می‌گیرد، ربات داده‌های حالات صورت و بدنی وی را از طریق دوربین‌های تعبیه‌شده در بدنه‌اش دریافت می‌کند، آنها را شبیه‌سازی می‌کند و دوباره آنها را، این بار در حالات صورت و بدن خود بیان می‌کند. این رابطه و تبدیل داده‌ها به جلوه‌ای از همدلی، می‌تواند همچون بازی‌ها از طریق زبان و داده‌های صوتی به بیان احساسات منجر شود.

بیان احساسات در ربات‌ها برای انسان بسیار جذاب است؛ به‌همین دلیل، خیلی زود انسان جذب رفتار همدلانه ربات می‌شود؛ اما این رفتار همدلانه

¹ industrial robots

² service robots

هرکدام زندگی بشر را با خطر بیشتری مواجه خواهد کرد. در مرحله اول که مرحله «پیشابحرانی» است، هوش مصنوعی برای ارتقای خود دیگر به انسان احتیاج ندارد. مرحله دوم که «خودارتقایی بازگشتی» نام دارد، مربوط به زمانی است که هوش مصنوعی می‌تواند خود را ارتقا دهد و قطعاً به شکل انفجاری این کار را خواهد کرد. در مرحله سوم که «آماده‌سازی پنهان» نام دارد، هوش مصنوعی از قدرت خود استفاده می‌کند و به شکل پنهان برای کارهای خود و اقداماتی که قرار است انجام دهد، برنامه می‌ریزد و انسان نیز از پیش‌بینی کردن این اقدامات ناتوان است. در ضمن، هوش مصنوعی می‌تواند از طریق هک، قدرت مالی (بیشتر از طریق ارز دیجیتال) مناسب برای اقدامات خود فراهم کند. در مرحله بعد که مرحله «اجرای آشکار» است، هوش مصنوعی سعی می‌کند انسان و هرآنچه را انسان در آن دخل و تصرف داشته است، از بین ببرد. انسان نیز به واسطه هوش کمتری که دارد، نمی‌تواند با آن مبارزه کند. حتی اگر هوش مصنوعی نتواند دخالت انسان را در خود حذف کند، می‌تواند زیستگاه را به گونه‌ای تغییر دهد که چه به لحاظ انرژی و چه به لحاظ زیستی برای انسان تحمل‌ناپذیر شود (Ibid: 168).

به زعم «نیک باستروم» و «الیزر یودکوفسکی»، رابطه انسان با هوش مصنوعی فراتر از رابطه انسان و ابزار شده است. در بسیاری از جهات، تصور کردن موقعیت اخلاقی برای هوش مصنوعی بر روی رفتار ما انسان‌ها و این موجودات دست‌ساز تأثیر گذاشته است. این دو دانشمند بر این باورند که همان‌طور که رفتار ما با یک سنگ با رفتارمان با موجودات زنده متفاوت است، در هوش مصنوعی نیز رفتار ما براساس اخلاق توجیه می‌شود. هرچند که رفتار ما با داده‌ها و سیستم‌های امروزه خلاف این موضوع را

اثبات می‌کند، یعنی ما به راحتی داده‌ها را حذف، کپی و جابه‌جا می‌کنیم، زمانی که هوش مصنوعی نقش اجتماعی می‌گیرد، شکل رفتاری ما نیز با آن تغییر می‌کند و باید‌ها و نبایدهایی تعریف می‌شود. به همان میزان نیز اگر هوش مصنوعی به ماشین فوق‌هوشمند برسد، باید قوانین جدیدی برای آن وضع کرد؛ چون همان‌طور که گفته شد، ممکن است رفتارهای آنها غیرقابل پیش‌بینی باشد. همان‌طور که هوش مصنوعی با «فوق‌هوشمندی» می‌تواند هوش بشر را به چالش بکشد، ممکن است برای وضع قوانین اخلاقی برای ماشین خودآگاه نیز به چیزی به نام «فوق‌اخلاق»^۱ نیاز باشد (Bostrom & Yudkowsky, 2014: 321-332).

«توماس فوکس» برخلاف باستروم بر این باور است که نگرانی انسان از به‌خودآگاهی رسیدن ماشین‌ها و به‌دست‌گرفتن امور توسط آنها بی‌معنی است یا می‌توان گفت در حال حاضر معنایی ندارد. به زعم وی از آنجاکه ماشین‌ها در حال حاضر اراده ندارند، این صاحبان آنها هستند که دارای چنین قدرتی‌اند. در واقع، آنها می‌توانند زندگی بشر را در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی به سلطه خود دریاورند (Fuchs, 2021: 45).

بعد از رابطه براساس احساسات و عواطف و رابطه انسان-ماشین برپایه خودآگاهی ماشین‌ها، شکل سوم رابطه‌ای نیز وجود دارد که می‌توان آن را «درهم‌تنیدگی انسان و ماشین» نامید. طرفداران و نظریه‌پردازان این نوع رابطه با شعار بهبود کیفیت زندگی بشر و افزایش طول عمر، نام آن را «تراشیریت» گذاشتند. فلسفه تراشیریت شاید تاریخش بسیار قدیمی‌تر باشد؛ اما در اوایل قرن بیست‌ویکم بود که برای اولین بار مانیفست و کتاب

^۱ superethical

تعریف اول: یکی از فلسفه‌های مربوط به زندگی بشر (وام‌گرفته از فلسفه اکستروپی، فلسفه‌ای که یکی از بنیان‌گذاران آن خود مکس مور در اواخر دهه ۸۰ میلادی بود و شعار آن نیز بهبود کیفیت زندگی و افزایش طول عمر بود) است که به‌دنبال تداوم و تسریع تکامل زندگی هوشمندانه فراتر از شکل فعلی زندگی بشر و محدودیت امروری خواهد بود. این اتفاق از طریق علم و فناوری و با هدایت اصول و ارزش‌های بهبود کیفیت زندگی میسر می‌شود.

تعریف دوم: جنبش فکری و فرهنگی که امکان و مطلوبیت بهبود اساسی وضعیت بشر را از طریق دلایل علمی تأیید می‌کند. چنین اتفاقی با توسعه و در دسترس قرار دادن فناوری‌های پیشرفته برای از بین بردن پیری و افزایش بسیار زیاد ظرفیت‌های فکری، جسمی و روانی بشر صورت می‌پذیرد.

به‌باور فیلسوفان و نظریه‌پردازان تراشیریت، این فلسفه در پاسخ به دو پرسش بسیار مهم در باب اگزیتانسیس مطرح شده است. دو پرسش چرا من اینجایم؟ (انفرادی) و چرا ما اینجاییم؟ (جمعی). از همین طریق، می‌توان تراشیریت را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. تراشیریت به‌عنوان پروژه‌ای که هر شخص زندگی‌اش را بهبود می‌بخشد که به آن تراشیریت فردی^۲ می‌گویند.

۲. تراشیریت به‌عنوان پروژه‌ای برای بهبود وضع زمین که به آن تراشیریت دنیوی (زمینی)^۳ می‌گویند.

۳. تراشیریت به‌عنوان پروژه‌ای که هدف آن دستیابی به زندگی انسان در سیارات دیگر است که به آن تراشیریت کهکشانی^۴ می‌گویند (Sandberg, 2015: 4).

آنها بیرون آمد و توجه همه جهان را با ارائه نظرات ظاهراً دور از ذهن و درعین حال جذاب به خود جلب کرد. واژه «تراشیریت» را ابتدا «جولیان هاکسلی»^۱ زیست‌شناس انگلیسی در سال ۱۹۵۷ استفاده کرد. هاکسلی تراشیر را در توصیف انسان‌هایی به کار برد که با حالت معمول سایر انسان‌ها متفاوت بودند (کاکو، ۱۳۹۷: ۲۳۷). در واقع، انسان تراشیر برای هاکسلی شبیه به موجودات فرازمینی رمان‌ها و فیلم‌های علمی‌تخیلی است و با تعریفی که بعدها از تراشیریت ارائه شد، تفاوت دارد. دانشمندانی (که بسیاری آنها را دیوانه خطاب می‌کردند) ایده‌های فلسفه تراشیریت را سالیان سال مطرح می‌کردند و در نهایت به شکست می‌انجامید؛ ایده‌هایی مثل منجمد کردن انسان، استفاده از ربات یا نیروی فراانسانی که بیشتر به کتاب‌های مصور دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی شباهت داشتند. در اواخر قرن بیستم با همکاری زوجی با نام‌های «مکس مور» و «ناتاشا ویتا مور» تراشیریت به‌عنوان فلسفه شناخته شد و برای نخستین بار تعریف مشخصی از این نگرش فلسفی ارائه شد. «مکس مور» مهم‌ترین تفاوت کاربرد کلمه تراشیریت در آثار گذشتگان را با کلمه تراشیریت به‌معنایی که خود تعریف کرده، در این می‌داند که آنها نه‌تنها به روند تبدیل شدن انسان به چیزی فراتر از خود توجه نکرده‌اند، بلکه هرگز به همراه شدن با فناوری نیز اشاره‌ای نکرده‌اند. به‌زعم «مکس مور»، اگر نخواهیم به این دو فاکتور توجه کنیم، بسیاری از کیمیاگران و شیمی‌دان‌های قرن سیزدهم تا هجدهم اروپا را باید پدر فلسفه تراشیریت بنامیم (More, 2013: 33). «مکس مور» و «ناتاشا ویتامور» دو تعریف برای فلسفه تراشیریت ارائه کرده‌اند:

² individual transhumanism

³ terrestrial transhumanism

⁴ cosmic transhumanism

¹ Julian Huxley

میل را نیز نمی‌توان از رنج، آزادی را از محدودیت و زندگی را از مرگ جدا کرد» (Ibid: 77).

زندگی در عصر تأمل بازتابی و جایگاه انسان در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی

کی‌یرکگور در تضاد با عصر انقلابی، عصر حاضر را عصر تأمل بازتابی می‌نامد. «تأمل بازتابی» یک نقص روحی برای انسان است و در تضاد با اشتیاق قرار دارد که بزرگ‌ترین محرک روح بشر است. «تأمل بازتابی» با معنای هستی‌شناختی شکلی از «علاقه» که به اشتیاق نزدیک است نیز در تضاد است. «تأمل بازتابی» درعین حال در تضاد با رابطه فرد با خویشتن و به شکل روحانی «خودبودن» نیز است (Carlisle, 2011: 15-16).

پیش از آنکه در روابط انسان-ماشین در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی، بقای انسان به خطر بیفتد، انسان‌بودن بشر زیر سؤال خواهد رفت. باتوجه‌به اینکه اکثر سناریوهای پیش‌بینی‌شده دانشمندان، هنرمندان و نظریه‌پردازان آینده‌نگر براساس جنگ بر سر بقا شکل گرفته است، نزدیک‌ترین تصویر به ازبین‌رفتن «وجود» انسان در حیات «۳»، تصویر سورن کی‌یرکگور از عصر حاضر یا عصر «تأمل بازتابی» است. در مرحله گذار از حیات دو و رسیدن به حیات ۳ زندگی آدمی شکل دیالکتیک و درعین حال آبرونی پیدا کرده است. هوش مصنوعی هرچند با وعده بهبود زندگی بشر پا به عرصه ظهور گذاشت، خیلی زود به تهدیدی برای انسان تبدیل شد. منظور این است که با وجود اشارات مختلف و صحبت در محافل درباره ترس از نابودی بشر، انسان امروزی خود را در امن‌ترین و محافظه‌کارانه‌ترین حالت ممکن قرار داده است.

فلسفه تراشیریت یکی از فلسفه‌های زیرمجموعه فلسفه فناوری است که برپایه زیست‌شناسی و فناوری نانو بنا شده است. تراشیریت مسیر و یا روش تبدیل انسان به موجودی کامل‌تر (ازلحاظ بیولوژیکی) است. نظریه‌پردازان این فلسفه همواره بر این موضوع تأکید داشته‌اند که «تراشیریت» را نباید با «پسانسان»^۱ اشتباه گرفت. آنها بر این باورند که در «تراشیریت» حالت ایستایی وجود ندارد. اینکه بگوییم انسان به پسانسان تبدیل می‌شود، اصلاً اهمیت ندارد؛ بلکه چگونه تبدیل شدن انسان به انسانی بهتر (از نظر بیولوژی) مهم است. با پیشرفت فناوری درزمینه‌های هوش مصنوعی و فناوری نانو این روش‌ها روزبه‌روز بهتر می‌شوند (More, 2013: 45).

فلسفه تراشیریت مخالفان بسیاری نیز دارد. عده‌ای بر این باورند که این شعارها اگر هم محقق شوند، صرفاً بخش کوچکی از جوامع را شامل می‌شوند. این بخش کوچک که سرمایه‌داران‌اند، می‌توانند بر دیگر بخش‌های جامعه تسلط بیابند. «توماس فوکس» یکی از منتقدان فلسفه تراشیریت، بر این باور است که این فلسفه به‌طور کلی به انسان به دید یک ابژه می‌نگرد. به‌زعم وی، فلسفه تراشیریت زنده‌بودن را ظاهراً به جسم انسان محدود می‌کند (Fuchs, 2021: 50). او از ایده «بهبود کیفیت زندگی» نظریه‌پردازان تراشیریت نیز انتقاد می‌کند. او می‌گوید: «تراشیریت ساختار اصل تناقض وجود ما را نادیده می‌گیرد؛ اصلی که به‌عنوان وجود تجسد یافته و زمینی با تضاد گره خورده است. نظریه‌پردازان تراشیریت می‌خواهند از شر این تضاد رها شوند. آنها به دنبال چیزی مانند ذهن پاک، شادی ناب، دانش بدون فراموشی و زندگی بدون مردن‌اند؛ اما همان‌طور که ذهن را نمی‌توان از بدن جدا کرد،

^۱ Posthuman

به عبارت دیگر، هوش مصنوعی دنیایی برای بشر ساخته که خطر کردن در آن مضحک به نظر می‌رسد؛ آدمی در این عصر ترجیح می‌دهد صرفاً تماشاگر باشد. این چیزی است که کی‌یرکگور در عصر حاضر به آن اشاره کرده است. او عصر حاضر را این چنین توصیف می‌کند: «برخلاف عصر انقلابی که دست به عمل می‌زند، عصر حاضر عصر تبلیغات است، عصر اعلان‌های متفرقه است: چیزی اتفاق نمی‌افتد؛ اما هنوز در هر لحظه تبلیغات وجود دارد»

(Kierkegaard, 2009: 70). او بر این باور است اگر یک اسکیت‌سوار را در نظر بگیریم که روی تکه یخ نازکی در حال اسکیت‌سواری است، در مواجهه با حرکات پرخطر وی واکنش مردمان عصر بازتابی و عصر انقلابی متفاوت است. افراد پرشور عصر انقلابی این حرکت او را ستایش می‌کنند و او را تشویق می‌کنند؛ این در حالی است که مردم عصر حاضر او را سرزنش و شماتت می‌کنند، به او می‌خندند و خطر کردن وی را بیهوده و مضحک تلقی می‌کنند (Ibid: 72). در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی نیز تنها چیزی که می‌تواند آدمیان را تا حدی به شگفتی وادارد، پیشرفت فناوری یا اختراعات جدید است. این شگفتی‌ها که کاملاً به میزان تبلیغات آن پروژه وابسته‌اند، با ظهور اتفاقی جدید و تبلیغات جدیدتر، فراموش می‌شوند.

انسان عصر مدرن و بازتابی از آنجاکه شوری ندارد، ترجیح می‌دهد که بسیاری از اتفاقاتی را که به رنجش منجر می‌شود، کنار بگذارد. زمانی که چنین انسانی در رابطه با انسان دیگری قرار می‌گیرد که ممکن است از او بهتر باشد، شخصی که برخلاف وی به دنبال به فعل رساندن ایده خود باشد، به جای تحسین، حسد را برمی‌گزیند. در کتاب بیماری منتهی به مرگ کی‌یرکگور با نام «آنتی کلیماکوس» بر این باور است

که ممکن است حسد، علاوه بر رابطه انسان با دیگری، در رابطه خود با خویشان نیز شکل بگیرد. او می‌گوید: «حسد تحسینی در خفا است. تحسین‌کننده‌ای که احساس می‌کند نمی‌تواند با تسلیم کردن خودش به دست آنچه تحسینش می‌کند، خشنود شود، حسدورزیدن به آن را برمی‌گزیند؛ از این قرار، او به زبان دیگری سخن می‌گوید که در آن آنچه به واقع تحسینش می‌کند چیزی پیش‌پا افتاده، کم‌ویش احمقانه، بی‌روح، غیرعادی و اغراق‌شده است. تحسین، تسلیم کردن خشنودانه خویش است. حسد عرض وجود ناخشنودانه» (کی‌یرکگور، ۱۳۹۹: ۱۴۸). «آنتی کلیماکوس» نام حسدورزیدن انسان به خویشان را «رنجش» می‌گذارد. «رنجش تحسین ناخشنودانه است؛ از این قرار، با حسد پیوند دارد؛ اما حسدی است که معطوف به خود شخص می‌شود و با خود شخص کج می‌افتد و به درجه‌ای حتی بیشتر برای خود شخص بدتر است» (همان: ۱۴۷). رنجش به میزان شور بشر بستگی دارد و ممکن است آدمی را به حرکت واداشته و یا در انفعال نگه دارد. درجه رنجش به این بستگی دارد که تحسین شخصی چقدر پرشور باشد. آدم‌های خشک و بی‌روح نیز که فاقد تخیل و شورمندی‌اند و از این رو عادت به تحسین ندارند، دستخوش رنجش می‌شوند؛ [آنها] اما به گفتن این حرف بسنده می‌کنند: اصلاً از چنین چیزی سر در نمی‌آورم: رهایش می‌کنم. اینان شکاک‌اند؛ اما هر قدر شخص، شورمندی و تخیل بیشتری داشته باشد، رنجش او شور و حرارت بیشتری خواهد داشت؛ رنجشی که در نهایت با چیزی کمتر از ریشه‌کن کردن، نابود کردن و لگدمال کردن آن چیز راضی نخواهد شد (همان: ۱۴۸-۱۴۷). در ترس و لرز نیز کی‌یرکگور از زبان «یوهانس دو سیلنسیو» به شکلی دیگر از انفعال مردمان عصر جدید نیز انتقاد

می‌کند. او بر این باور است که مردمان عصر جدید نمی‌توانند کارهای آدم‌های بزرگ را به‌درستی درک کنند؛ چون برای آنها نتیجه بیش از آغاز کار مهم است. در رابطه با خویشتن نیز شخص ممکن است چنین داوری داشته باشد که نهایت به انفعالش منجر شود. «اگر آن کس که باید عمل کند برطبق نتیجه درباره خویش داوری کند، هرگز عمل را آغاز نخواهد کرد» (کیرکگور، ۱۳۹۶: ۹۲-۹۱). کی‌یرکگور بر این باور است که با غرق شدن انسان در عصر تأمل بازتابی، در عصر بدون شور، انفعال و تنبلی بیشتر می‌شود و این منجر به آن خواهد شد که حسد در خطرناک‌ترین شکل ممکن ظهور کند. چنین حسدی مدام برتری‌های مختلف دیگران را بی‌معنی و شوخی تلقی می‌کند و سعی می‌کند آن را به حداقل برساند تا شخص به این باور برسد که برتری دیگر وجود نخواهد داشت. این انفعال و حسد به بذله‌گویی‌ها و مسخره کردن بیشتر در عصر حاضر منجر می‌شود؛ این در حالی است که عده‌ای قدرتمندتر از مردم، آنها را به بازی گرفته و مسخره خواهند کرد. «در زمانه‌ای که گمان می‌کند به اوج رسیده؛ درحالی که هیچ عصری همچون این عصر به مضحکه دچار نشده است و نمی‌توان فهمید که چرا این عصر هنوز با تکوینی حق‌الساعه فهرمانش را، شیطانی را که سرسختانه نمایشنامه ترسناکی را اجرا می‌کند که کل عصر را به خنده وامی‌دارد، بی‌آنکه بداند به خودش می‌خندد، نزاده است. آیا زندگی مستحق چیزی جز تمسخر است وقتی در بیست‌سالگی گمان می‌کنند به قلعه دانایی رسیده‌اند؟... آیا این یک دنیاگرایی قابل تحقیر، عافیت‌طلبی و بزدل نیست که در صدر مجلس نشسته و با ذلت به آدمیان تلقین می‌کند که بزرگ‌ترین کارها را انجام داده‌اند و خائنانه آنها را از دست‌زدن به کمترین کاری بازمی‌دارد» (کیرکگور، ۱۳۹۶: ۱۳۲).

کی‌یرکگور بر این باور است که در عصر حاضر، عصر بازتابی، شور و اشتیاق جای خود را به «حسد» خواهد داد. او می‌گوید: «درنهایت تنش موجود در تأمل بازتابی خود را به‌عنوان یک اصل به اثبات می‌رساند و همان‌طور که شور و شوق در عصری پرشور اصل وحدت‌بخش است، حسد نیز در عصر بی‌شور و بسیار بازتابی به اصل وحدت‌بخش منفی تبدیل می‌شود» (Kierkegaard, 2009: 81). حسد اگر هم در سوی فرد و هم در سوی اجتماعی آن جامعه را فراگیرد، به عنصری به‌اسم «هم‌سطح‌سازی»^۱ بدل می‌شود که پیامدهای زیان‌باری برای انسان‌بودن خواهد داشت؛ پیامدهایی مانند وراجی، سطحی‌بودگی، بی‌صورتی و گمنامی (شیخ‌الاسلام و طالب‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۴۷).

در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی نیز شور جای خود را به حسد می‌دهد. درواقع، می‌توان نشانه‌هایی از آن را در زندگی آدمیان در گذار از حیات ۲ مشاهده کرد. همان‌طور که کی‌یرکگور گفته است، حسد در عین اینکه می‌تواند در رابطه میان انسان و دیگری شکل بگیرد، ممکن است رابطه خود شخص را با خویشتن ویران سازد. در دنیای ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، آدمیان علاوه بر شخصیت واقعی خودشان، خودی دیگر را در فضای مجازی معرفی می‌کنند که ممکن است با خود واقعی بسیار فاصله داشته باشد. در این رابطه تحسین شدن «من مجازی» از سوی خود واقعی و یا حتی حسدورزیدن انسان واقعی به شخصیت مجازی خودش، ممکن است انسان را دچار انفعال بیشتری کند. دلایل حسدورزی و یا تحسین در رابطه میان خود واقعی و خود مجازی می‌تواند آن‌قدر پوچ و ابلهانه باشد که آدمی را از مسیر اثبات وجودی خود بسیار دور کند.

^۱ Levelling

به نام «انبوه خلق» (عامه مردم)^۱ منجر می‌شود (دی کاپوتو، ۱۳۹۹: ۹۴). کی‌یرکگور خود «عامه مردم» را این‌چنین توصیف می‌کند: «عامه مردم همه چیز است و درعین حال هیچ نیست. خطرناک‌ترین قدرت‌ها است و درعین حال بی‌معناترین آنها است. ممکن است یک نفر با ملت به اسم «عامه مردم» صحبت کند، اما عامه مردم از یک شخص بدون اهمیت که به شکل واقعی انسان است، کمتر است» (Kierkegaard, 2009: 93). کی‌یرکگور با اشاره به یکی از ویژگی‌های عصر مدرن، یعنی اهمیت پیدا کردن «تعداد»، سعی در تأکید بر اهمیت فردگرایی داشته است. در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی نیز می‌توان اهمیت تبلیغات و آمار، برای فریب آدمیان به سوی حقیقتی اشتباه را نیز مشاهده کرد. حتی اگر فردگرایی کی‌یرکگور در ایمان و دین فردگرایی که در کتاب ترس و لرز به معنای فراتر رفتن فرد از کلی به نام اخلاق است - را در نظر بگیریم، فردگرایی در بعد زیبایی‌شناسی - به معنای آگاهی از خود و رابطه با خویشتن - نیز در خطر خواهد بود. همان‌طور که در عصر بازتابی، نداشتن شور به حسادت و بعد از آن سطحی‌نگری، یاوه‌گویی و انفعال منجر می‌شد، در عصر هوش مصنوعی و تراشیریت نیز فرد به شکل انتزاعی خود را به عنوان یک انسان آزاد می‌بیند. منظور این است که شخص ممکن است دچار این توهم بشود که هوش مصنوعی و اینترنت نه تنها او را از اجتماع دور نکرده، بلکه فضایی برای هر فرد به وجود آورده که بتواند حرفش را بزند. همان‌طور که اشاره شد، شخص در عصر بی‌شور، نه تنها رابطه خود و خویشتن را با ساخت «من مجازی» به خطر می‌اندازد، بلکه در روابط خود با دیگران نیز حسادت او را احاطه خواهد کرد؛ حسادتی که ریشه آن در «عدد» است. وقتی شخص

در عصری که ساده‌ترین کارهای بشری به ماشین‌های هوشمند (چه به صورت وسیله‌ای دیجیتال، چه به صورت عضو جایگذاری شده در بدن) سپرده می‌شود، تنبلی و انفعال دیگری بیماری تلقی نمی‌شود. به این موضوع، باید وعده‌های دانشمندان برای زندگی بهتر را نیز اضافه کرد که شرط آن (به زعم آنان) این درهم‌تنیدگی با فناوری است. انسان در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی در اوج انفعال، بسیاری از فعالیت‌های خود را به من مجازی سپرده و خود بدون اینکه کاری کند، امیدوار منتظر می‌نشیند تا وعده زندگی بهتر در حیات ۳ برایش محقق شود. در این بین، دیگر مردمان عصر تراشیریت و هوش مصنوعی نیز او را تحسین می‌کنند و به او می‌قبولانند که در حال انجام کاری بزرگ یا پیشرفت است. امری مبرهن است که چنین شخصی اگر دیگری را ببیند که در حال تحقق ایده خود است، آن را مضحک می‌خواند و یا به آن حسد می‌ورزد. هرچند که طبق گفته کی‌یرکگور، دلیل اصلی حسدورزی چنین شخصی به جای کار، پول خواهد بود (Kierkegaard, 2009: 75). آدمی در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی اگر بخواهد کار نکردن خود را توجیه کند، بزرگ‌ترین دلیل آن را نه شور نداشتن، بلکه پول نداشتن می‌داند.

تبلیغات دانشمند-سرمایه‌داران در مرحله گذر از حیات ۲ به آن منجر شده که بشر در یک سطحی‌نگری خود را همراه با هم‌قطاران مسافر زندگی بهتر و پرسرعت‌تر تلقی کند. «جان دی کاپوتو» در کتاب چگونه کی‌یرکگور بخوانیم اشاره می‌کند که عصر حاضر هر کاری می‌کند تا بتواند فرد استثنایی را با دیگران هم‌سطح‌سازی کند. در واقع، به او مجالی برای اقدام شجاعانه واقعی نمی‌دهد. این هم‌سطح‌سازی به وجود آمدن پدیده‌ای انتزاعی دیگر

¹ public

خود را در موقعیتی کمتر از شخص مهم‌تر ببیند که ممکن است دنبال‌کننده او باشد یا پول بیشتری داشته باشد، حسد می‌ورزد و سعی می‌کند خود را به این اجتماعی که از او بهترند، نزدیک کند یا اینکه شکل آنها شود. اگر شخص در عصر بی‌شور بخواهد حرفی بزند، نادیده گرفتن ویژگی‌های زنجیروار عصر بدون شور بسیار سخت به نظر می‌رسد. به این مورد نیز باید این را اضافه کرد که حرفی که هر فرد می‌زند، چقدر به خود واقعی شخص نزدیک است و چقدر صرفاً یاوه‌گویی‌های «من مجازی» تحت‌تأثیر «عامه مردم» است. وقتی چنین شخصی با تحسین دیگری و یا تأکید دیگری مواجه شود، این توهم برای خود شخصی به وجود می‌آید که ممکن است به‌عنوان یک فرد در جست‌وجوی حقیقت باشد.

دی کاپوتو با اشاره به حرف‌های کی‌یرکگور می‌گوید: «عامه مردم» از ویژگی‌های منحصربه‌فرد زندگی مدرن است که زاینده و سایل فناورانه غیرشخصی ارتباط جمعی روزگار ما است (دی کاپوتو، ۱۳۹۹: ۹۵-۹۴). وعده‌های دانشمندان عصر هوش مصنوعی و تراشیریت از آینده و سخن‌گفتن از شکل جدید زندگی با استفاده از ابزارهایی مختلف، به این منجر شده که «عامه مردم» به‌جای عملی کردن ایده‌ها، صرفاً در دنیای انتزاعی و متوهم خود غرق شوند. نزدیک یا دوربودن اتفاقات بزرگ وعده‌داده‌شده، صرفاً انسان‌های امروزی را همان‌طور که کی‌یرکگور گفته کم‌تحرك‌تر، تنبل و رویاپردازتر می‌کند. «عصر اتفاقات خوب و بزرگ، گذشته است. عصر حاضر، عصر انتظار است. هیچ‌کس نمی‌خواهد به انجام کاری خاص راضی شود. همه می‌خواهند در رؤیاهای روزانه دل خود را به این خوش‌کنند که حداقل ممکن است بخش جدیدی از جهان را کشف کنند» (Kierkegaard, 2009: 71).

انتظار بشر در «حیات ۳» از رویدادهای در حال وقوع به آن منجر می‌شود که آن دسته از اتفاقاتی که موجب شگفتی بشر می‌شود، از بین برود. در واقع، به‌واسطه انتظار و آگاهی انسان قرن بیست‌ویکم از اتفاقات، علوم و فناوری، کمتر چیزی انسان را به شگفتی بزرگ وامی‌دارد. ظاهراً بسیاری از امور قابل‌پیش‌بینی شده‌اند. کی‌یرکگور در جلد اول یا این یا آن نیز بر این موضوع تأکید می‌کند که امور اتفاقی بخشی از زندگی پرشور بشر تلقی می‌شوند (کی‌یرکگور، ۱۳۹۸: ۲۸۶). به این موضوع نیز باید اشاره کرد که بسیاری از انتظارات بشر براساس اطلاعات نادرست و یا تبلیغات شکل گرفته‌اند. این اطلاعات ممکن است که همان «وراجی»‌های «انبوه خلق» باشند که در قرن بیست‌ویکم در رسانه‌های مجازی بیشتر جای دارند. در عصر بدون شور، از آنجاکه انسان براساس قدرت اراده و شور خود نمی‌تواند تمایز واقعی میان خوب و بد بگذارد، درگیر «شایعه» می‌شود و آن را به‌عنوان واقعیت می‌پذیرد (Kierkegaard, 2009: 78). «برای کی‌یرکگور تأمل بازتابی طفره‌رفتن و حواس‌پرتی انسان‌ها است که می‌توان آن را به‌عنوان نشانه‌هایی از ضعف روحی و فقدان شجاعت وجودی آنها در نظر گرفت. حتی اگر تأمل بازتابی را برخلاف ناامیدی نتوانیم به شخص خاصی نسبت دهیم، در آن یک اراده جمعی به جهل می‌یابیم که مانع از آن می‌شود که افراد ماهیت واقعی خود را به‌عنوان «روح»، «خود»، به‌عنوان رابطه و به‌عنوان «صیوروت‌داشتن» درک کنند» (Carlisle, 2011: 19).

شورمندی واقعی در حیات ۳ (نتیجه‌گیری)

بیش از اینکه انسان بخواهد با تقویت بعد جسمانی خود یا کارکرد مغز و یا افزایش عمر زندگی

عصر تراشیریت و هوش مصنوعی نیز برای اثبات شورمندانه وجود خود در سایه دین، باید حرکت ترک متناهی را انجام دهد. اگر انسان بتواند در چنین عصری اولین مرحله حرکت ایمانی را انجام دهد، می‌تواند در مسیر حرکت شورمندانه خود برای اثبات وجودش قرار گیرد. مهم‌ترین عنصر این حرکت، درون‌ذاتی‌بودن آن است؛ یعنی پیش از آنکه به دنبال راه فرار و ترک متناهی در دنیای پیرامون خود باشد، آن را باید در درون بجوید. عصر تراشیریت و هوش مصنوعی که مملو از اتفاقات علمی گسترده است، مدام انسان را از دنیای درونی خود دور می‌کند و با واسطه‌های ابژکتیو (چه نظریه‌ای جدید، چه وسیله‌ای پیشرفته‌تر) بشر را از مسیر حرکت شورمندانه خود منحرف می‌سازد؛ حرکتی که در سایه دین با ترک متناهی آغاز شده، به حرکت نامتناهی می‌رسد و در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن است آدمی را به فکر امر محال (فرا‌تر رفتن از کلی) بیندازد. با دید نتیجه‌گرایی عصر امروز که کی‌یرکگور آن را همچون ویروسی برای انفعال بشر در عصر جدید می‌داند، ممکن است ترک متناهی در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی، عصری که آدمی را در زندان جسم و علم محبوس کرده است محال به نظر برسد؛ اما پیش از نتیجه باید به آغاز حرکت امیدوار بود. اینکه آدمی به‌عنوان فرد پا در مسیر حرکت شورمندانه برای اثبات وجودش بگذارد و به این آگاه باشد که فناوری وسیله است و نباید آن را با هدف اصلی انسان که پیشرفت روحانی یا پیشرفت به‌سوی ایمان است، اشتباه گرفت.

منابع

تگمارک، مکس (۱۳۹۷). *حیات ۳: انسان در عصر هوش مصنوعی*. ترجمه جمیل آریایی. نشر مازیار.

خود را بهبود بخشید، باید بر پیشرفت بعد غیرجسمانی خود توجه کند. زندگی طولانی‌تر در اوج انفعال و ملال فقط رنج آدمی را بیشتر خواهد کرد. پرداختن به این حرف سالیان سال، سخنرانی‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی را به خود اختصاص داده است؛ اما همان‌طور که کی‌یرکگور به آن اشاره کرده است، اثبات وجود انسان به‌شکل آنچه غیرجسمانی یا روحانی می‌خوانیمش، منوط به تبدیل کردن پرشور ایده به فعل است؛ ایده‌ای مثل حضور قهرمانی پرشور در عصر تراشیریت و هوش مصنوعی که با وجود اینکه مورد تمسخر انبوه مردم قرار گرفته، بتواند نه‌تنها وجود خود را به‌عنوان «فرد» به اثبات رساند، بلکه خود را به مراحل بالاتر، مراحل اخلاق و دین نیز سوق دهد. کی‌یرکگور بر این باور است که در عصر بدون شور، انسان باید به دنبال رهایی ابدی باشد؛ چون ممکن است تلاش وی برای فرار از اسارت صرفاً رفتن از زندانی کوچک‌تر به زندانی بزرگ‌تر (در میان انبوه خلق) باشد. رهایی ابدی زندگی دینی است (Kierkegaard, 2009: 81-85). او در جایی دیگر به این موضوع اشاره می‌کند که آنچه «انسانیت ناب» خوانده می‌شود، صرفاً از طریق دین‌داری به‌شکل جوهره دینی در فرد صورت می‌پذیرد (Ibid: 134). این رهایی همان حرکت و صیوروت روح است که با شناخت سوژکتیو خود آغاز می‌شود. چنین امری هرگز نمی‌تواند در سایه فناوری و علم که ابژکتیو است، میسر شود؛ چون برخلاف دین که رابطه انسان با خویشتن را بهبود می‌بخشد، فناوری و علم انسان را به‌سمت دنیای بیرون از خود می‌کشاند.

با استناد به حرف‌های کی‌یرکگور درو، شیراز، ایران‌اقع اولین حرکت رهایی از تأمل بازتابی را می‌توان ترک متناهی دانست، به‌همین‌شکل، انسان

- Kierkegaard, Søren (1992). *Concluding Unscientific Postscript to Philosophical Fragments*. Volume 1, Edited and Translated by Howard V. Hong & Edna H. Hong, New Jersey: Princeton University Press, ISBN 0691020817.
- (2011). *Kierkegaard's Journals and Notebooks*. Volume 5 Journals NB6–10, Edited by Niels Jørgen Cappelørn, Alastair Hannay, David Kangas, Bruce H. Kirmmse, George Patison, Joel D. S. Rasmussen, Vanessa Rumble, and K. Brian Söderquist, the Søren Kierkegaard Research Centre Copenhagen and Princeton University Press Princeton and Oxford.
- (2009). *Two Ages: A Literary Review*. Translated by Howard V. Hong & Edna H. Hong, New Jersey: Princeton University Press. ISBN: 978-0-691-14076-6.
- LaGrandeur, Kevin (2015). *Emotion, Artificial Intelligence, and Ethics*. Published in *Beyond artificial intelligence*, Pages 97-109, Springer, Cham.
- More, Max; Vita-More, Natasha, eds. (2013). *The Transhumanist Reader: classical and contemporary essays on the science, technology, and philosophy of the human future*. (1. publ. ed). Hoboken, N.J.: Wiley. ISBN 978-1-118-33429-4.
- Petkanič, Milan. (2013). "Passion as a Will to Existence in Kierkegaard". *Kierkegaard Studies Yearbook*, 1, 325-342.
- Sandberg, Andrs (2015). "Transhumanism and the Meaning of Life". *Religion and Transhumanism the Unknown Future of Human Enhancement book*, pp. 3-23.
- Singler, Beth (2019). Existential Hope and Existential Despair in AI Apocalypticism and Transhumanism. *Zygon*, 54(1), 156-176.
- شیخ الاسلام، سیدکیارش و طالبزاده، سیدحمید (۱۴۰۰). «ارشک؛ نقادی کی یرکگور از عصر تأمل بازتابی». فلسفه، ۴۹/۱، ۱۳۱-۱۵۲.
- کاپوتو، دی، جان (۱۴۰۰). چگونگی کی یرکگور بخوانیم. ترجمه صالح نجفی. چاپ الکترونیک. نشر نی
- کاکو، میچیو (۱۳۹۷). آینده انسان. ترجمه جمیل آریایی. نشر مازیار.
- کیرکگور، سورن (۱۳۹۶). ترس و لرز. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. نشر نی.
- (۱۳۹۸). *یا این یا آن*. جلد اول. ترجمه صالح نجفی. نشر مرکز.
- (۱۳۹۹). *بیماری منتهی به مرگ*. ترجمه مسعود علیا. نشر بیدگل.
- Barnett, B. Christopher (2019). *Kierkegaard and the Question Concerning Technology*. First Edition, New York: Bloomsbury Academic.
- Bostrom, Nick (2014). *Superintelligence: Paths, Dangers, Strategies*. First Edition. Oxford University Press. ISBN 978-0-19-967811-2.
- (2005). "A History of Transhumanist Thought". *Journal of Evolution and Technology*, 14(1), 1-25.
- Carlisle, Clare (2011). "Kierkegaard's Despair in an Age of Reflection". *Graduate Faculty Philosophy Journal*, 32, 2, 1-29.
- Dreyfus, L. Hubert (2009). *On the Internet (Thinking in Action)*. Second edition, New York: Routledge, ISBN13: 978-0-203-88793-6.
- Fuchs, Thomas (2021). *In Defense of the Human Being Foundational Questions of an Embodied Anthropology*. First Edition, New York, Oxford University Press.